

تبارشناسی هامون

داوود پزشکی مرندی

۱

هامون نوشته و کارگردانی شده توسط داریوش مهرجویی و محصول (۱۳۶۸) ۱۹۹۰. "بانک جامع اطلاعات سینمای ایران" متعلق به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی این فیلم را در ژانر "اجتماعی/مذهبی" رده بندی میکند^۱. به نوشته همین منبع خلاصه داستان هامون ازین قرار است:

حمید هامون که با همسرش مهشید دائم کش مکش دارد زندگی کابوس گونه ی خود را مرور می کند. او که مشغول نوشتن رساله اش درباره ی عشق و ایمان است در پی دوست قدیمی و مرادش علی عابدینی می گردد. خانه و کاشانه را ترک می کند و دست به اعمال دیوانه واری می زند. او در حالتی پریشان، در پی شکایت هایش، خود را به امواج دریا می سپارد، اما عابدینی او را نجات می دهد (همان).

فیلم هامون در دوره هشتم جشنواره سینمایی فجر تهران با درو کردن پنج سیمرغ بلورین به انضمام "جایزه ویژه هیئت داوران" ستاره بلامنازع سینمای آن سال ایران بود. به نوشته وبسایت حوزه هنری این فیلم در جشنواره هشتم برنده جایزه ویژه هیئت داوران برای بهترین فیلم و همینطور سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی، فیلمنامه، فیلمبرداری، نقش اول مرد، و بهترین تدوین شد. فیلم هامون همچنین کاندیدای دریافت سیمرغ بلورین درشش زمینه دیگر بود. در جشنواره این سال هامون برنده یا کاندیدای دریافت ۱۲ جایزه از ۱۹ جایزه موجود بود.

بیانیه هیئت داوران هشتمین جشنواره با "دروود به روان پاک ائوه تقوی و جهاد و مهربانی و عدالت، امام خمینی" آغاز میشود که "روح بلندش در ملکوت به رفیق اعلی پیوسته و در جوار قرب محبوب ازلی مآمن

¹ www.sourehcinema.com

و مأوا یافته و امت اسلام را تا ابد در فراق خود به حسرت نشانده است. " این بیانیه با " آرزوی توفیق رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای در تداوم اسلام ناب محمدی " ادامه میابد که " دوست دار هنرمندان و یار و راهنماییشان " بوده است. این بیانیه می افزاید:

[..] بحمدالله با تلاش بسیار هنرمندان و دست اندرکاران، سینمای ایران به جایگاهی رسیده است که توجه به تفکر اسلامی و هویت ملی هنری باور و اصل اساسی آن گشته است. و دوری از تقلید و تصنع و یافت استقلال فرهنگی هنری همت آن شده است.

[..] سینمای ایران با توجه با توجه عمیقی که در هشتمین جشنواره بین المللی فیلم فجر به این پرسش نشان داده است می رود تا سرفصل جدیدی در تاریخ تمدن سینما در ایران آغاز کند . خصیصه بارز این فصل، جدیت هنرمند، جهان بینی عمیق و رو به گسترش او و شک و تردید اصولی او به پاسخ های فریبنده ای است که فرهنگ شیطانی استکبار در قالب فلسفه ها و مکاتب گوناگون و رنگارنگ عرضه می کند.

بنابراین مفاهیم کلیدی در بیانیه داوران جشنواره هشتم عبارتند از هنر اسلامی، تفکر اسلامی، هویت ملی و تردید اصولی نسبت به فرهنگ شیطانی استکبار.

۲

هامون به نوشته وبسایت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی "مورد استقبال وسیع منتقدان و تماشاگران قرار گرفت." علاوه بر استقبال گسترده تماشاگران هامون به سرعت تبدیل به یک فیلم کالت شد. یک نسل از مخاطبین سینمای ایران، یعنی لایه های شهرنشین تحصیلکرده و علاقه مند به فرهنگ در جامعه ایران، به شدت با فیلم هامون و به طور مشخص با شخصیت حمید هامون همذات پنداری کرد. برد فیلم تا حدی بود که حتا بتوان ادعا کرد بخش بزرگی یک نسل با مشخصات بالا در تقلید از شخصیت هامون به درجات مختلف تبدیل به حمید هامون شدند. امروز هیجده سال پس از روی پرده آمدن هامون هنوز میتوان سنگینی فیلم هامون را بر آگاهی علاقمندان به فرهنگ در ایران تشخیص داد.

در پانزده فروردین امسال خبرگزاری مهر گزارش کرد^۲ ماهنامه فیلمنامه نویسی فیلمنگار در تهران برای نخستین بار یک نظرخواهی برای انتخاب بهترین فیلمنامه های ایرانی از ۱۶۴ نفر از فیلمنامه نویسان، کارگردانان، بازیگران، تهیه کنندگان، و منتقدان سینمای ایران انجام داده است. نتیجه این نظرخواهی انتخاب هامون به عنوان بهترین فیلمنامه بعد از انقلاب اسلامی بود.

در شهریور سال گذشته خبرگزاری ایسنا گزارش کرد^۳ مانی حقیقی فراخوانی داده است با عنوان "هامونبازان جهان کجائید." این فراخوان اعلام میکرد مانی حقیقی قصد ساختن فیلم مستندی درباره هامون دارد. مانی حقیقی اعلام میکرد:

بالاخره همه ما یک روز باید تکلیفمان را با "هامون" روشن کنیم و بفهمیم چرا این فیلم "یه چیزیه پر از درد و رمز و راز و عشق."

نفوذ عمیق فیلم هامون در آگاهی فرهنگدوستان ایرانی، ستایش و همذات پنداری که شخصیت هامون در مخاطبان خود ایجاد کرد سوالهای مهمی را درباره ماهیت این نفوذ و علتها و خاستگاههای فرهنگی و اجتماعی آن در برابر ما قرار میدهد. اما پیش از پرداختن به این سوالها لازم است نخست از محتوای هامون مهرجوئی سردر آوریم و بفهمیم حمید هامون به واقع که بود.

۳

فرم بخش مهمی از فیلم هامون است. هامون تشکیل شده است از چندین داستان کوچک که هم پیوسته که با هم یک داستان کلی را میسازند با ساختار روایتی غیر خطی. داستان مرتب در زمان به جلو و عقب برده میشود. علاوه بر این، سه سکانس کابوس گونه در آغاز، پایان، و وسط فیلم ورسیونی سوررئال از گره های فیلم نمایش میدهند. هر کدام از این داستانهای کوتاه، علاوه بر آشکار کردن بخشی از درام، تمهای اجتماعی و فرهنگی که فیلم با آنها دست به گریبان است را نیز هویدا میکنند. بنابراین مخاطب فیلم هامون با دو موضوع مستقل و در عین حال به هم پیوسته مواجه میشود؛ از یکسو تمهایی اجتماعی و فرهنگی که فیلم قصد به نمایش گذاشتن شان را دارد و از سوی دیگر برخورد شخصیت حمید هامون با این تمها و سنتز درام زندگی او با این تمها. در این میان سه کابوس هامون از آنجا نقش کلیدی میبند که تبدیل به تجسم این سنتز میان واقعیت بیرونی و حمید هامون میشوند.

<http://www.mehrnews.ir/fa/NewsPrint.aspx?NewsID=۴۶۵۷۴۱>^۲
<http://www.isna.ir/Main/NewsView.aspx?ID=News-۷۹۳۰۴۱>^۳

حمید هامون یک روشنفکر است. روشنفکری رانده شده از خانه و زندگی که صفحه های پیشنویس تر دکترایش، که «ترس و لرز» کیر که گور و «کلیات شمس» در کنار آن دیده میشوند، را باد به خیابان میریزد. پلیس و طلبکاران به دنبال هامون هستند. هامون زن اش را کتک میزند (درطول فیلم هامون دوبار دست روی زن اش بلند میکند و هر دوبار ماجرا ناموسی ست)، فریاد میزند، هزینه زندگی را تامین نمیکند و به گفته وکیل اش «صغیر و محتاج قیم» است. هامون فکر میکند در برابر ابراز قدرت ضعیف است و در عین حال آماده است که در جواب همسرش که «دیگر مزخرفات او را قبول ندارد» بدون لکنت او را در حال «طی کردن یک بحران روانی» بداند. هامون ابایی ندارد در اولین ملاقات اش با یک دکتر روانکاو به او پشت در مستراح اعلام کند که با چهل و چند سال سن «در زندگی هیچ پخی نشده است» و «دیگر به هیچ چیز اعتقاد ندارد» و علاوه بر همه اینها همان پشت مستراح چند خط شعر از نیما یوشیج را نیز بسیار رومانتیک و با احساس به ته سخنرانی اش بچسباند. هامون به شدت بی عرضه است؛ در تمام دو ساعت فیلم هامون قادر نیست حتا یک کار را به انجام برساند، از یک سبقت گرفتن ساده تا اداره یک زندگی، از انجام دادن وظایف کارمندی تا تی کشیدن زمین خانه تا نوشتن رساله دکترا، هامون، علی رغم ادعاهای کبیر روشنفکرانه اش، از انجام دادن کارها به کلی عاجز است.

«ترس و لرز» سورن کیر که گور در جوار «کلیات شمس». این از آن نوع همجواری هایی هاست که لزوما مشکل سازند - مشکل ساز از نظر فلسفی و فرهنگی. در واقع معمای هامون در همین همجواری مشکل ساز فلسفی و فرهنگی ریشه دارد. دوگانگی فلسفه عصر جدید از یکسو و معنویت (تئوسوفیا) پیشامدرن شرقی از سوی دیگر. این دوگانگی در سراسر فیلم هامون، از اول تا آخر دیده میشود و همان عاملی ست که آن پدیده ای را میسازد که بایستی آنرا به عنوان شخصیت دوپاره حمید هامون توصیف کرد. تحلیل و توصیف این دوگانگی کلید ماست در گشودن راز حمید هامون.

میدانیم هامون از پسزمینه ای مذهبی و سنتی میاید. در یکی از رویاهای اش هامون کوچک را میبینیم که وحشترده از صحنه های دلخراش خشونت مذهبی، عزاداری، و گوسفندی سربریده شده به دنبال پناهگاهی میگردد. در سکانس دیگر مادر چادر به سر و به وضوح سنتی هامون را درحال آموختن نماز به هامون کوچک میبینیم. هامون از پسزمینه ای مذهبی میاید و آنطور که داستانهای فیلم هویدا میکنند مسئله مذهب و مسئله فرهنگ بومی برای او حل نشده باقی مانده اند؛ هامون به قول خودش «آویخته» است. هامون در

برزخ، در میان دو جهان باقی مانده است. از یکسو جهان زندگی شهری معاصر و از سوی دیگر جهان طریقت و «کلیات شمس» و کندن چاه آب در روستا برای آن چیزی که هامون به عنوان «کار برای کار» یا کار منهای عقل معاش توصیف میکند. تراژدی هامون از آنجا شکل میگیرد که هامون در نهایت به هیچ کدام ازین دو جهان تعلق ندارد. هامون را میبینیم که هیچانزده به مهشید «آسیا در برابر غرب» داریوش شایگان را برای خواندن میدهد. هامون را میبینیم که بر سر مهشید (دوست دختر و همسر آینده اش) چادر سیاه میکند تا به زیارت بروند و هامون نگاه عاشقانه اش را با صورتی چسبانده به ضریح امامزاده، با صدای روضه خوانی در پسزمینه، به مهشید بدوزد. از سوی دیگر هامون را میبینیم دست به گریبان با قسط خانه و منزل. هامون را میبینیم که همسرش او را برای ازدواج با یک بساز بفروش معروف شهری ترک میکند. و از همه مهمتر هامون را میبینیم که برای گذران زندگی ناچار از انجام کارهاییست از قبیل فروشندگی دستگاههای پزشکی. شخصیت دوپاره و برزخی حمید هامون پیامدهایی به مراتب عمیقتر از آنچه وصف شد دارد. ابعاد واقعی و عمیق شخصیت هامون را باید از طریق طرح یک سوال بررسیید.

سوال این است: چه چیزی در حمید هامون این معلم انگلیسی کلاسهای شبانه تهران، این فروشنده لوازم پزشکی، این مردی که شبها با «مسئله ابراهیم» دست به گریبان است و روزها برای شرکتی کار میکند که به قول خودش وظیفه ای ندارد جز فراهم کردن شرایط برای « بهره گیری از دستمزد ارزان کارگر در کشورهای جهان سوم» آنقدر مهم است که زندگی او را دستمایه فیلم داریوش مهرجویی کند؟ چه چیزی در این شخصیت تا اعماق آگاهی مخاطبین مهرجویی چنان نفوذ میکند که آثار آن هیجده سال بعد چنین ملموس باقی بماند؟

۴

هامون در پایان یک عصر روی میدهد. هامون روایت پایان یک عصر و توصیف آغاز شدن عصری تازه است. نشانه های عصر جدید در فیلم فراوان و صریح اند. در سکانسی کلیدی از فیلم هامون را میبینیم که پس از ناکام ماندن در تی کشیدن زمین خانه و بعد جلو زدن از همکارش برای گرفتن تنها جای پارک در دسترس سرانجام پا به محل کارش میگذارد. هامون دیر به محل کارش میرسد و مانند یک روشنفکر شرقی وظیفه شناس بلافاصله مشغول نوشیدن چای و خواندن روزنامه میشود. همه چیز عادی به نظر میرسد. مهرجویی تیتربزرگ روزنامه را به ما نشان میدهد: «مذاکره رهبران آمریکا و شوروی در عرشه ناو». دهه پایانی جنگ سرد است (فیلم ساخته ۱۹۹۰ میلادیست)، جهان در حال طی کردن پیچ بزرگی است که قرار

است در انتهای آن دارای نظم به کلی تازه ای شود. ولی هامون به این جزئیات پیش پا افتاده علاقه ای ندارد. چشم او بلافاصله تیر کوچک تر را میگیرد: «پاکستانی ها را سر بریدند». در اینجاست که هامون الهام گرفته از سر بریدن پاکستانیها مشغول نگارش کابوسی میشود که سکانس رویای میانی فیلم است (رجوع کنید به پاراگراف اول بخش ۳).

هامون را میبینیم که در کابوس اش پا به سیاهچاله ای قرون وسطایی میگذارد. درون سیاهچاله کسی را جراحی میکنند. دست جراح تا بازو در شکم بیمار فرو رفته است و پرستاری دستمال پر از خون را در سطلی میچلانند. صحنه دلخراشی ست. بعید است امیدی به بیمار و یا به مهارت جراحان باشد. و از همه عجیب تر، بیمار خود حمید هامون است! اما درین اتاق جراحی چه اتفاقی در حال افتادن است؟ جراحان سعی میکنند چه دردی را علاج دهند؟ بلافاصله هامون را میبینیم با مهشید چادر سیاه به سر در امامزاده مشغول خوردن کباب (نامزدبازی/کبابخوری در امامزاده که قبلا ورسیون اصلی اش را دیده ایم). همه چیز مثل بار پیش است فقط این بار مهشید صورت ندارد. مهشید یک شیء است، بدون هویت و بدون صورت. کابوس پایان میابد و هامون به اتاق رئیس احضار میشود.

هامون (که مشق شب اش را هم انجام نداده) نا آماده به اتاق رئیس قدم میگذارد. فیلم در زمان حال روی میدهد. در اواخر دهه ۱۳۶۰ خورشیدی. جنگ پایان یافته است و «عصر سازندگی» آغاز شده است. جامعه ایران بناست که برود تا به آغوش بازار جهانی بازگردد. در اینجاست که طی دیالوگی بین هامون و آقای رئیس نشانه های صریح آغاز عصر جدید پدیدار میشوند: نوعی بیزینس با آسیای جنوب شرقی در کار است. رئیس فرهنگ سونی و هیتاچی و میتسویچی را ستایش میکند و هامون را بدوی و جهان سومی میداند. هامون اما معتقد است فرهنگ سونی و هیتاچی یعنی مثل سوسک و مورچه دست و پا زدن در «مرداب تکنیک». هامون میخواهد بداند در بهشت سونی و هیتاچی و میتسویچی «به سر عشق چه میاید». هامون باز خیالاتی میشود و سردار مسلمانی را میبیند که سوار بر اسکیت از در وارد میشود و به سبک مسلمانان جهادی سر رئیس تکنیک زده و دور از عشق را با شمشیر از سر جدا میکند.

به این ترتیب جنبه عمیقتری از حمید هامون افشا میشود: هامون یکی از پیچ و مهره های ماشین اجتماعی جدید است و در آن واحد نوستالژیای روزگار گذشته را در سر دارد. هامون به گذشته چنگ زده است. هامون حاضر نیست دست از گذشته بردارد. نه از معنویت گذشته، نه از همسری که به صراحت میگوید

دیگر دوست اش ندارد و میخواهد بعد از طلاق با «عظیمی بساز بفروش معروف» و یکی از رهبران کوچک عصر جدید ازدواج کند. هامون در برزخ گذشته و حال «آویزان» است.

عین همین تم درمحل کار دوم هامون تکرار میشود. رئیس دوم به هامون میگوید «اینجا همه فروشنده اند». و در حالی که آماده مذاکره با فرهنگ سونی وهیچاچی، بامردانی آسیایی، با «ژاپنی ها»، میشود هامون روشنفکر و اهل معنویات را به دنبال فروش لوازم پزشکی میفرستد. تمام نشانه ها به ما میگویند که هامون، علی رغم نق و نوق هایش، خود تا گردن در این سیستم درگیر است. لوازم پزشکی مورد بحث در اصل به اصرار خود هامون خریداری شده اند. رئیس دوم به هامون میگوید «تویی و این فقط تو بودی تو» که باعث خرید این دستگاهها شدی. هامون بیش از آن جزیی از سیستم است که بتواند ادعا کند قربانی آن است.

۵

گفتیم که هامون از مجموعه ای از داستانهای کوچک و روایتی غیر خطی تشکیل شده است. با این حال اگر از غیرخطی بودن روایت چشم بپوشیم، اگر داستانها را با منطقی خطی از نو بچینیم، با یک درام کلاسیک، با ساختار ثبات اولیه -بحران- ثبات نهایی، مواجه خواهیم شد.

ثبات اولیه دوره ایست که وجود دوپاره حمید هامون شاد و راضی ست و تناقضهای درونی آن هنوز نامرئی ست. هامون و پیر و مراداش «علی» در امامزاده ای در کاشان بحثهای فلسفی-معنوی میکنند، «مسئله ابراهیم» را مطرح میکنند، «کار برای کار» و نزدیکی به زمین را تجربه میکنند، سه تار میزنند و چه نمیکنند. هامون عاشق و شاد است. مهشید او را ستایش میکند و آنجور که بعدها از زبان مادرش میشنویم روشنفکر بودن هامون را بر سر خانواده ثروتمند خود میزند. هامون برای مهشید «ابراهیم در آتش» میخواند و همانجور که در بالا اشاره کردیم او را به امامزاده میبرد. هامون و مهشید با عاشق اند و میتوانند بعد از زیارت امامزاده احساسات ضد تکنیک خود را در حال خوردن کباب ابراز کنند.

معرفی دکتر روانکاو آغاز بحران است. ازین جا به بعد هامون و مهشید دیگر به ندرت در یک میزانشن دیده میشوند. مهشید به وضوح به فرهنگ بورژوازی خود بازگشته است. لباسها و اطوار مهشید، از آن مهمتر سرگرمی تازه او، نقاشی، همه شکستی اساسی از دوره ثبات اولیه را بازمینمایند. اینجا دیگر این هامون است که فرهنگدوستی خانواده و نزدیکان ثروتمند مهشید، «فهم و شعور» بورژوازی آنها، بر سرش میخورد.

عظیمی «باز فروش معروف» را میبینیم که چندین تابلوی مهشید را باهم میخرد و فاتحانه برای آنها چک مینویسد. مهشید در پایان یک بحران روانی است. او بیخوابی و فراموشی و ترس و لرز فراوان را از سر گذرانده است و در پایان ترس و لرز دیگر هامون را دوست ندارد. مهشید دیگر حوصله حرفهای هامون درباره «دلهره وجودی» و «رو به نابودی رفتن همه چیز» را ندارد. مهشید «دیگر چرت و پرتهای هامون» را قبول ندارد. تناقض درونی حمید هامون، وجود دویاره او، آویختگی او دیگر کاملاً آشکار شده اند. بحران آغاز شده است.

در روایت غیر خطی فیلم داستان درست ازینجا آغاز میشود. هامون از خانه رانده شده، طلبکاران به دنبال اش هستند، و از همه مهمتر مهشید طلاق میخواهد. سکانس رویای اول فیلم این موقعیت را در ورسیون سوررئال در خود جمع میکند. تمام شخصیتهایی که در طول فیلم با آنها آشنا میشویم اینجا حاضراند. مهشید در لباس سفید عروسی همراه عظیمی باز فروش، که به صورت غولی شاخدار درآمده است، در بالای تپه ای ناپدید میشود. هامون به دنبال آنها میرود ولی با دره عظیم و ترسناکی روبرو میشود که گذشتن از آن ناممکن است. هامون میخواهد باز گردد ولی همه شخصیتها او را به جلو هل میدهند. آنها هو میکنند. به هامون میخندند. او را به هم نشان میدهند. دکتر روانکاو در هیئت پهلوانی باستانی از راه میرسد و سعی میکند هامون را به زور به پیش براند. هامون درمانده بر زمین می افتد و پهلوان-روانکاو ما او را زیر صخره ای عظیم مدفون میکند.

از همین آغاز فیلم هرآنچه در زمان حال روی میدهد، یعنی در آخرین روز از بحران حمید هامون، قدمی ست به سوی سقوط نهایی. اول از همه باد دستنوشته های فلسفی هامون را با خود میبرد. هامون از انجام دادن وظایف اش برای رئیس هوادار سونی و هیتاچی اش ناتوان میماند. هامون به دادگاه میرود و در آنجا هم در حضور مهشید و دوربین تلویزیون که تصادفا حاضر است فاجعه می آفریند (اینجاست که هامون فریاد مضحک و سانتیمانثال خود را میزند که «این زن سهم منه عشقه منه طلاق اش نمیدم»). به یاد بیاوریم که چطور قلب نازک یک نسل با این مضحکه لرزید. هامون سعی میکند به وظایف فروشندگی خود برسد ولی نزدیک است خود را به کشتن دهد. هامون به دنبال جوی باصفایی میگردد تا در کنار آن فکر کند و به جای آن جویی پر از زباله میابد. در کنار همین جوی پر زباله و لابد بویناک هامون داستان پیر و مراداش علی را به سبک «پریا تشنه تونه پریا گشتونه» شاملو باز میگوید. کم کم به سقوط نهایی نزدیک میشویم؛ هامون به سراغ «تفنگ پدر بزرگ» میرود تا با آن مهشید را بکشد، ولی معلوم میشود ازین کار هم عاجز

است. دیگر همه چیز از دست رفته است؛ هامون سر به جاده میگذارد تا به تنها چیزی پناه ببرد که برای اش باقی مانده، به پیر و مراد اش علی عابدینی. یافتن علی عابدینی نقطه اوج تراژدی و لحظه تکمیل سقوط است. هامون علی را میابد و این پیر و مراد، این عارف، این مرد «کار برای کار» که هامون را «درگیر مسئله ابراهیم کرده بود»، این کسی که در لحظه ای گذرا هامون را به خاطر «عقل معاش» اش مسخره میکند، و این مرد «نزدیک به زمین»، حالا دور از کاشان و امامزاده و معنویت، در بالای برج نیمساخته ای عظیم، یک مهندس بساز بفروش است. اینجاست که برای هامون امکانی نمیماند جز آنکه دوان دوان و آشفته سر خود را به امواج دریا بسپارد.

سکانس رویای پایانی که بعد از به دریا زدن هامون روی میدهد بازهم روایتی کابوسوار از موقعیت هامون است. بحران با این کابوس تمام میشود و فیلم به ثبات نهایی میرسد. این جا هم همه شخصیتها جمع اند. بناست مهشید و هامون دوباره با هم عروسی کنند. برای لحظاتی همه شاداند و هامون را دوست دارند. از رئیسها تا عظیمی بساز بفروش رقیب عشقی اش. اما شادی و موسیقی رقص بسیار کوتاه اند و به زودی طوفانی بزرگ برمیخیزد که همه چیز را با خود میبرد. همه چیز از دست رفته است و باید از اول شروع کرد. کابوس تمام میشود و علی عابدینی را میبینیم که با قایقی موتوری به سراغ هامون میاید و پیکر نیمه جان اش را از آب بیرون میکشد.

یا شاید این فقط ادامه کابوس است؟

۶

چندماه پیش داریوش مهرجویی در اعتراض به کوتاه کردن فیلم هامون در پخش تلویزیونی آن نامه ای به آقای ضرغامی رئیس رادیو تلویزیون دولتی ایران نوشت. مهرجویی از جمله نوشت: «جوهره اصلی فیلم همان رابطه عشق و دین یا عشق و ایمان است.» همانطور که دیدیم «جوهره اصلی فیلم» درباره خیلی چیزهاست ولی به یقین ربط زیادی به عشق و دین و ایمان ندارد. یا حداقل آن ربطی که رهبران جمهوری اسلامی و هزاران شیفته فیلم تصور میکنند را ندارد. برای من قابل تصور نیست واکنش «هامونبازان» که به کلی به حمید هامون دل باختند و با او یکی شدند، و از آن مهمتر، واکنش مردانی که فیلم را به نام مانیفست «هنر اسلامی، تفکر اسلامی، هویت ملی و تردید اصولی نسبت به فرهنگ شیطان اسکتبار» ستایش کردند و میکنند، چه لبخند جانانه ای بر لبان داریوش مهرجویی نشانده است. منتظر آنروزی میمانیم که مهرجویی بتواند بلند بلند و علنی قهقهه اش را بزند.////